

درس خارج اصول ۲۳ آبان ۱۳۸۶ استاد مروجی روز چهارشنبه

پاسخ سوال درس قبل: عصاة خودش جمع مکسر است

استاد: صرف میر مراجعه کردن دعا را داشت در حاشیه اش می گوید دعا اصل اش دُعَوَ بوده دیگه نمی گوید بر وزن فُعَل داریم منتهی المنجد یا کتاب دیگری بود مراجعه کردم چون بعضی از این کتاب های لغت المنجد در اول اش بعضی کتب دیگر در آخرشان یک مقداری قواعد نحوی و صرفی دارند اسم فاعل چیست بر چه وزنی است مصدر و بقیه آن جا نوشته بود که جمع کثرت مکسر نه جمع قلّه این ها ده تایشان قیاسی است طَلَبَ وَفُعَالَ وَفُعَلَهُ که جمع فاعل است از قیاسی هایش است ولی زیاد است که غیر قیاسی هستند البته ایشان این را آن جا نگفته ولی ما از آن جا استفاده کردیم مثل قضاة جمع قاضی است فعله هم جمع کثرت علی غیر قیاس است

دومین دلیل اشاعره این بود که می گفتند که خوب ما در اسلام می دانیم که هم کفار مکلف هستند و هم عصاة یعنی همه مردم مکلف هستند قدر مسلم کفار مکلف هستند به اختیار اسلام و ایمان اگر نگوییم مکلف به فروع هستند که می گوییم عصاة هم که فساق هستند مأمور به عمل صالح هستند اعتقادات آن ها خوب است خدا و پیغمبر و ولایت را قبول دارند ای بسا به ولایت مغرور به شوند و از این طرف فاسق شوند و عمل را انجام ندهند مکلف هستند به فروع ولی خوب انجام نمی دهند امر هم واقعی است امتحانی نیست ولی انجام نمی دهند امر خدا واقعی است و مصلحت دارد و از آن ها می خواهد واقعاً منتهی این ها انجام نمی دهند و عذاب هم واقعی است نه به خاطر تجرّی می گویند در این جا که مأمور به انجام نمی شود منشا امر چیست ؟ اگر اراده باشد که این جا اراده از مراد تخلف می کند اراده خدا محال است از مراد تخلف کند اگر منشا امر چیز دیگری است غیر از اراده می گوییم همان کلام نفسی است ثبت المطلوب اگر بگویی منشا اراده است تالی فاسد دارد که تخلف اراده خداوند از مراد است که محال

است پس ناچاریم بگوییم غیر از اراده چیز دیگری است که آن منشا امر است که آن هم در این جا موجود است اسم اش را می گذاریم کلام نفسی این خلاصه مطلب اشاعره طلبه: پس طلب و اراده یکی هستند؟

استاد: می خواهند نتیجه بگیرند که طلب و اراده دو تا هستند اونی که در این جا هست همان طلب است اراده چیز دیگری است که این جا نیست اگر اراده بود که تخلف نمی کرد یک جواب با دو تقریر داده شده: یک جواب مرحوم آخوند دارد که در کفایه ملاحظه می فرمایید که خلاصه فرمایش ایشان می گوید که این ها خلط کرده اند بین اراده تکوینی و اراده تشریعی در واقع حرف اشاعره به این خلط برمی گردد اراده ای که از خدا تخلف پذیر نیست محال است که تخلف کند چون تخلف ناشی از ضعف و جهل است که در مورد خدا محال است آن اراده تکوینی است اراده تکوینی الهی وقتی به چیزی تعلق گرفت دیگر هیچ چیز جلوی اش را نمی گیرد وقتی اراده حتمی الهی به چیزی تعلق گرفت دیگر هیچ چیز جلوی آن را نمی گیرد دیگر صد در صد و قطعاً انجام می گیرد کی بیایدکی برود دنیاکی خلق شود کی دنیا از بین برود همه این ها مراد خداوند هستند که طبق آن نظامی که خداوند اراده کرده مسیر خود را طی می کنند و به پایین می رسند ولی اراده تشریعی الهی این گونه نیست اراده تشریعی الهی ما را مکلف کرده و ما بعضی اوقات انجام می دهیم بعضی اوقات انجام نمی دهیم با این که اراده خداوند هست نماز را دوست دارد دوست دارد مانماز خوان باشیم این اراده خدا اشکالی ندارد تغییر کند

اشکال: اراده خداوند با همان تشریع محقق شده

استاد: اراده به فعل شما مراد خدا به امر به معنای مصدری بر می گردانید یعنی امر کردن یعنی اراده کرده دستور بدهد دستورات این منظور نیست اراده آن فعل واقعاً اراده مامور به نه امر کردن به نماز بحث در

این است آیا نمازمراد خداست مثل خلقت زید یا جهان یا نه؟ تخلف می کند می خواهد ولی نماز محقق نمی شود

می گوید اراده تشریعی تخلف کند محال نیست برهانی نداریم که اراده تشریعی الاهی تخلف نکند از زمان حضرت آدم که قابیل خلاف این اراده تشریعی حرکت کرد تا زمان حضرت نوح تا زمان ظهور حضرت قائم عجل الله که آن زمان هم هست ولی کم است جو مذهبی است و گناه کم است حتی اگر همه مردم هم عادل باشند به اختیار خودشان این گونه هستند این تعبیر مرحوم آخوند یک تعبیر دیگری هست که آن ها به شکل دیگری جواب دادند گرچه ماهیتاً یکی هستند با کمی فرق آن ها می گویند آن اراده ای که مال خداست و می گوئیم تخلف پذیر نیست اراده کار خودش است کاری که خودش به خواهد انجام دهد تخلف ندارد مثل ما نیست که اراده می کنیم ولی نمی توانیم انجام بدهیم

طلبه: جواب از آخوند است؟

استاد: نه جواب دوم از اشاعره از آخوند نیست

طلبه قائل اش کیست ؟

استاد: این را از آقای بروجرودی از متکلمین نقل می کنند ما اسمش را گذاشته ایم تقریب دیگر حالا عرض می کنیم در واقع یکی هستند با کمی فرق ، تقریب دوم این است که می گویند آن اراده الاهی که تخلف پذیر نیست اراده ای است که به فعل خود خدا تعلق به گیرد مثل این که اراده کرده که امر کند ، امر می کند کسی نمی تواند جلوی او را به گیرد اراده کرده کسی بمیرد می میمرد اراده کرده کسی به دنیا بیاید می آید تخلف پذیر نیست در مورد ما چرا تخلف پذیر است اراده می کنیم نمی توانیم انجام بدهیم مانع پیش می آید یا برمی گردیم از اراده خودمان گرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم خیلی اوقات انسان مصمم صدرصد به انجام کارهاست و یقین دارد به این و واقعا تصمیم گرفته که انجام بدهد ولی بعد یا پشیمان می شود و برمی گردد به نقطه مقابل این که نباید انجام بگیرد یا مانع پیش می آید

بالاخره پس معلوم می‌شود چیز دیگری غیر از اراده ما هم هست که حضرت می‌فرماید **عَرَفْتُ اللَّهَ** بفسخ العزائم درمورد ما بله اراده خود فرد تخلف پذیر است اما در مورد خدا اراده فعل خودش تخلف پذیر نیست محال است اصلاً چون یا باید بگوییم فهمیده اشتباه کرده که این محال است یا بگوییم توانایی ندارد مانعی جلوی اش را گرفته که محال است اما اراده فعل غیر، اگر خدا چیزی از غیر به خواهد مثل تکالیف، او تخلف پذیر است آن را باید غیر انجام بدهد خدا اراده کرده ولی انجام نمی‌دهد آن اراده ای که محال است از مراد تخلف کند اراده خود فعل خداست یعنی خدا اراده کند کاری انجام بدهد اذا اراد الله شيئاً فيقول له كن فيكون دیگر هیچ معطلی ندارد اونی که خود خدا اراده کند که انجام دهد کار خدا ولی اینی که اراده می‌کند از غیر سر بزند مثل نماز که از ما می‌خواهد روزه از ما می‌خواهد نه تخلف ممکن است بکند و طرف انجام ندهد این محال نیست

طلبه: اراده اختیاری اش را هم کرده

استاد: بله حالا این تقریب دیگر به نظر ما تقریب آخوند بهتر از این است حالا گرچه آقای بروجردی می‌خواهد عکس بکند می‌خواهد بگوید اصل این تقریب است و مال آخوند را برگرداند به این، ولی به نظر ما تقریب آخوند بهتر از این است شسته رفته تر است فرق بگذاریم بین اراده تکوینی و تشریعی به این جور مساله را حل کنیم چون این که می‌گویید اراده به فعل نفس و اراده به فعل غیر، اراده به فعل نفس که همان تکوینی است اراده خدا به این که چیزی را انجام بدهد که بحثی نیست ولی اراده فعل غیر آن هم دو قسم است یک موقعی خدا اراده می‌کند چیزی از کسی سر بزند اجباری و از او هم سر می‌زند ولو بلا اختیار مثل این که غافل می‌شود اصلاً می‌خواست کاری انجام ندهد ولی خدا این را غافل می‌کند و آن کار انجام می‌شود و سر می‌زند از او، یعنی اراده اش تعلق گرفته به فعل غیر ولی باز هم تخلف نمی‌کند این هم قطعی است، تخلف ناپذیر است یعنی اگر اراده خدا تعلق گرفته که من در حال خاصی غافل به شوم و غفلتاً کاری انجام به دهم اگر اراده خدا به این تعلق گرفته با اینکه فعل غیر

است ، تخلف ناپذیر است مگر این که بگویید این فعل غیر نیست که نمی شود گفت ، اصلاً افعال دو جور هستند افعال اختیار و غیر اختیاری ، این تقسیم درست است که افعالی که از انسان یا از هر فاعلی سر می زند دو قسم است اختیاری و غیر اختیاری البته خدای تعالی افعالش همه اختیاری است افعالی که از انسان ، جن ، ملک ، شیاطین سر می زند دو قسم است یا اختیاری است یا غیر اختیاری ، همان غیر اختیاری اش را هم می گویند این انجام داد اگر کسی اشتبهاً زد کسی را کشت مثلاً یا توی خواب زد شیشه کسی را خرد کرد واقعاً می گویند این خرد کرده است چون این کار را کرده می گویند زید بوده است منتهی می گویند معذور است نمی گویند که این نبوده است که در خواب با لگد زد به کسی ، این چه کسی زده به این واقعاً همین که در خواب بوده دیگر ، منتهی غیر اختیاری است ولی فعل واقعاً برای این است نمی گویند کس دیگری بوده است که ، خوب این فعل غیر ، این گونه نیست که همه اش را بگوییم می شود تخلف پیدا کند ، اراده خدا که تعلق می گیرد به فعل غیر دو قسم است یک موقعی اراده خدا تعلق می گیرد به فعل جبری غیر که جبراً از او صادر شود آن تخلف ناپذیر است اگر اراده اش تعلق گرفت انجام می شود ولی اگر نه اراده کرده که آن را اختیاراً انجام بدهد این تشریعی است اگر اراده کرده که این را اختیاراً انجام بدهد این می شود تشریعی می گوییم این قسمی است که تخلف پذیر است ، پس باید آن را تکمیل کنیم آن هایی که می گویند فرق می گذارند بین فعل نفس خدا و فعل غیر خدا بالاخره باید حرف آخوند را بیاوریم به میان تا اصلاح شود این ، از این جهت می گوییم فرمایش آخوند بهتر است تا این جا جواب دوم از حرف دوم اشاعره

طلبه: اراده خدا به فعل غیر که اجباری است تکوینی است یا تشریعی؟

استاد: تکوینی است

طلبه: اراده تکوینی یعنی از ابتدا اراده تعلق گرفته بود که به شود مثلاً یک نفر با اختیار خودش می‌خواهد کاری را انجام بدهد در حوزه شریعت بعد به ناچار یک اتفاقی می‌افتد اصلاً اختیار از دایره او بیرون می‌رود اصلاً مجبور می‌شود کار دیگری به کند

استاد: همین که مجبور می‌شود خدا می‌داند و از اول اراده خدا این گونه بوده است، اراده خداوند که تخلف ناپذیر است این گونه بوده است که این در این شرایط و در این برهه از زمان این غافل شود یا جبراً این کار را انجام بدهد یا غیر غافل، اجباری البته مجبوری هم دو قسم است یک موقعی انسان مجبور شده نه این که هل اش داده باشند واقعاً یعنی ناچار شدم انجام بدم مثل کسی که دواي تلخ را که مجبور است بخورد تا خوب شود جبری یعنی کراهت داشتم از خوردن، جبری که ما می‌گوییم یعنی بلا اختیار جبر مقابل کراهت و اراده، آن جبر اختیاری است واقعاً به اختیار خودم خوردم ولی مجبور و مضطر بودم ناچار بودم

طلبه: یک مثال دیگری برای تأیید شما آیه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ اراده تکوینی خداست اگرچه به فعل افراد تعلق گرفته ولی اراده تکوینی تخلف ناپذیر است استاد: بله اراده تکوینی مثلاً بر این است که اسلام سرانجام پیروز شود حالا هرچند تلاش کنند برای خاموش کردن این فایده ندارد اراده آمریکا و شاه بر این بود که نور امام را خاموش کند آمد گفت که این که دیگر پیر است و چند سال دیگر از بین می‌رود حالا باهاش می‌سازیم آمد پسرش را کشت آقا مصطفی را که خمینی دومی درست نشود ولی می‌بینیم خدا همین پیرمرد را به اش عمر داد موفق شد و بعد آن‌ها قبل از این از دنیا رفتند مردند و نابود شدند این اراده خدا بوده واقعاً اراده خدا تعلق گرفته که این بشود در دنیا با این که فعل غیر هم هست

طلبه: اراده جبری در مقابل اختیار باشد از کدام قسم است؟

استاد: آن هم ارادی خود بشر است اگر تشریعی باشد یا تکوینی به اختیار خود انسان است بهر حال ما این را می‌خواهیم عرض کنیم که در تشریعی در تکالیف اراده خدا تعلق گرفته به فعل غیر، اختیاراً یعنی به اختیار خودش، در مقابل جبر به اختیار خودش انجام بدهد اصلاً اراده خدا این گونه است اگر جبری باشد برخلاف اراده خداست مثل این که کسی بچه اش را راهنمایی می‌کند ولی می‌گوید می‌خواهم خودش انجام بدهد نمی‌خواهم هل اش بدهم یک وقتی دست اش را می‌گیرد می‌برد مدرسه این جبری می‌شود یک موقعی به او می‌گوید برو ولی می‌خواهد خودش برود روی پای خودش بایستد خدا هم در تکالیف این جور است خدا اراده اش تعلق گرفته که از ما فعل اختیاری سر بزند حالا در

مسایل بعدی به این می‌رسیم این خلاصه جوابی که از حرف دوم اشاعره دادیم

طلبه: می‌شود گفت این جا اراده تشریعی، اراده به بعث غیر است خداوند ۱۴۰۰ سال پیش تشریع کرده است احکام را ماها اصلاً نبودیم حالا به گوئیم اراده تشریعی یعنی هر کس الان مکلف به شود منبعث شود از فرمان خدا اراده به بعث و تحریک آن هاست

استاد: نه فعل را هم می‌خواهد واقعاً حرف شما درست است آن که شما می‌فرمایید با اشکال قبلی یکی می‌شود منتهی با عبارت دیگر و جامع تری، ولی آن باز برمی‌گردد به اراده امر کردن اراده دستور دادن که فعل خودش است که تخلف ناپذیر است ولی بحث ما در این جا نسبت به مامور به و منهی عنه است خود عمل در خارج، حالا بعد می‌رسیم امر چیست؟ طلب است یا اراده بحث بعدی است

دو دلیل ذکر کردیم برای اشاعره برای تعدد اراده و طلب و برای ثبوت کلام نفسی اصلاً مراد این بود این دو دلیل رد شدند بالاخره حالا ما وجداناً وقتی به نفس خود مراجعه می‌کنیم همانطور که آخوند فرموده می‌بینیم در نفس ما از کلام نفسی خبری نیست یعنی اونی که در نفس موجود است در موقع امر اراده است در موقع نهی کراهت است و مقدمات این ها چون خود اراده و کراهت مقدماتی دارند که آن ها نیز موجود هستند یا در موقع اخبار علم است، کسی که خبر می‌دهد چون علم و آگاهی دارد به مخبر به

خبر می دهد ، این ها در ذهن طرف است غیر از این ها چی است دیگر ، شما در نفس خودتان آقای اشاعره وجداناً مراجعه کنید این را نمی شود درآورد و نشان داد این دیگر

طلبه: آن ها هم می گویند نظر ما وجدانی است

استاد: باشد کل حزب بما لדיهم فرحون ولی ما وجداناً به نفس خود که مراجعه می کنیم فرمایش آخوند را قبول داریم که چیزی جز اراده و کراهت و علم در مقام امر و نهی و اخبار نمی یابیم که اسم آن را بگذاریم طلب ، جدای از اراده ، طلب نفسی و کلام نفسی و لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب شریف کشف المراد که متن اش برای خواجه نصیرالدین طوسی که متن اش خیلی مختصر و جامع و مانع است و مرحوم علامه توضیح و شرح داده است البته شرح های دیگری هم دارد مثل قوشجی از اهل سنت

طلبه : کتاب اصولی است؟

استاد : نه کلام است ، کلام و فلسفه است دو قسمت است حکمت و فلسفه بعد در آن جا ایشان این جور دارد در بحث این که خدای تعالی متکلم است بعد می فرماید « والتَّفَسَّانِ مِنْهُ غَيْرُ مَعْقُولٍ » یعنی اصلاً کلام نفسی غیر معقول است که بعد علامه در شرح می گوید اشاره دارد به همان حرف اشاعره که می گویند کلام نفسی داریم یعنی غیر متصور است خلاصه کلام نفسی را قبول نداریم

طلبه : این دلیل سوم است این وجدانیات؟

استاد: نه دلیل سوم نیست دو دلیل آوردیم برای اشاعره و ردّ کردیم حالا برویم سراغ اصل مطلب کلام نفسی داریم یا نداریم ما می گوییم نداریم چرا دلیل ما وجدان است

طلبه: گاهی انسان خبر می دهد از چیزی که اصلاً علم ندارد پس آن چی می تونه باشد؟

استاد : آن جهل مرکب است یک موقعی من می گویم زید آمد ولی در واقع نیامده اگر واقعا می دانم نیامده و می گویم خوب دروغ می گویم پس علم به واقع دارم ، و جایی که واقعا نمی دانم که علم نیست

جهل مرکب است حالا همان صورتی که در ذهن است ، صورت علمی این به خیال خودش واقعیت دارد غیر از آن چیز دیگری نیست غیر از آن صورتی که در ذهن اش است که به خیال خودش زید آمده چون می گویند علم همان حصول صورت معلوم در ذهن این عالم این که صورت آمدن زید را در ذهن خودش مجسم می کند ولو واقعیت ندارد همین است غیر از این نیست

طلبه : حالت عشق یا مثلاً مستی و مانند این ها چی است ؟ چگونه است اراده است؟
استاد: کلام نفسی است آن؟

طلبه: چیزی غیر از این سه تا شده است بالاخره

استاد؟ نه آنها که اصلاً از این بحث خارج هستند این عشق که شما می گوئید حالت نفسانی است ما قبول داریم ولی این جابحث در این است که ببینید در امر و نهی و اخبار غیر از اراده و غیر از کراهت و غیر از علم چیز دیگری هست یا نیست ؟ وائاً این که حالات نفسانی دیگری هم هست که شکی نیست حالا بد یا خوب مثبت یا منفی آن ها وجدانیات هستند قابل انکار نیستند ولی بحث ما آن نیست خلاصه مساله این جا را ختم کرده اند به مساله جبر و تفویض و اختیار آخوند از این جا مساله را کشانده به مساله جبر و تفویض مرحوم بروجرودی می گوید اصلاً ربطی بین جبر و تفویض و این مساله نیست اصلاً و ارتباطی ندارد ولی بعضی می گویند این ها به هم مربوطند ظاهر امام ره این است که وقتی به مساله اشاعره می رشد مساله رامی برد روی جبر و تفویض و مطرح می کند حالا مربوط هستند یا نه بماند طلب شما چون ما جهت دیگری هم داریم بحث به شود بعد برویم به جبر و تفویض قلم گاهی انسان رابه جاهایی می کشاند قلم آخوند کشانده برده به مساله جبر و اختیار و آن جا هم تا آن جا پیش رفته که قلم به این جا رسید و سر بشکست آن آقا هم نوشت چون که از حد خود برون بنوشت حالا بعدا بحث می کنیم اگر هم خواستید چون بحث اعتقادی است اصلاً بحث نمی کنیم مقام سوم ما سه مقام داریم در این جا مقام اول راجع به اتحاد مفهومی طلب و اراده بود که گفتیم بحث لغوی است که مختصر بود و

گفتیم به نظر ما دو تا هستند مقام دوم همان بحث اصلی بود در واقع که آیا کلام نفسی داریم که بعد بگوییم پس خدا هم دارد پس قرآن هم قدیم است یا نداریم که به گوییم قرآن حادث است این بحث دوم بود که این بحث کردیم که بحث کلامی بود بحث سوم که آیا مدلول امر چیست؟ بعضی نوشته اند مدلول صیغه امر نه مدلول امر بفرمایید ما نوشته ایم مفاد امر اعم از ماده و صیغه چون در این جهت مشترکند اصلاً مفاد امر که دستور و فرمان دادن است چه به صیغه امر تکم، امرت، امرک یا به صیغه افعال در این جهت فرقی ندارد بالاخره مفادش چیست؟ آیا مفاد امر طلب است؟ اراده است؟ هر دو است؟ چیز دیگری است چی است بالاخره؟ به نظر محقق اصفهانی که به نظر ما نظر درستی است مفاد امر نه طلب است نه اراده بلکه چیز دیگری است این دیگر بحث اصولی می شود مفاد امر، بعث است تحریک است هل دادن است در واقع امر کردن به جای تحریک خارجی است شما یک وقت کسی را می خواهید وادار کنید کاری انجام دهد هل می دهید دست اش را می کشید می برید کاری انجام دهد یک موقع می گویی انجام بده این در واقع جای همان است یعنی تحریک تنزیلی است، ما تحریک و بعث دو قسم داریم یک بعث داریم، بعث خارجی مثل این که خدای متعال پیغمبران را مبعوث کرده است به آن ها فرمان داده که شما منصوب هستید از طرف من، خلیفه من هستید این اوامر را از طرف من به مردم ابلاغ کنید این بعث تکوینی خارجی است واقعاً که خارجاً خدا این هانصب کرده است و تمام شده البته این که می فرماید «بَلِّغْ» این می شود قسم دوم می شود بعث تنزیلی می گوید «یا ایها النبی بلِّغْ ما انزل الیک» اما این که می گوید تو پیغمبری ای ن شدی پیغمبر این مبعوث کرده و بعث عینی خارجی است واقعاً این بعث امری که آمر، امر می کند غیر را، این هم در واقع جای همان بعث تکوینی و حقیقی است آن بعث حقیقی خارجی است این بعث تنزیلی و انشائی است هر چه اسم اش را می خواهی به گذار در واقع مفاد امر این است هل دادن وادار کردن منتهی این را ایشان نمی گوید اضافه ماست این

بعث و هل دادن کشف می کند از اراده ، کشف می کند از طلب ، یعنی این هل دهند تنزیلی این باعث و آمر این واقعا یک اراده ای دارد اراده کرده این فعل را طلب دارد از ما می خواهد واقعا

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

http://\zokr.com

Copyright ©\Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتماً با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است